

شرجی : هوای گرم همراه با رطوبت بسیار

قابله : ماما

سکو : سطحی بلند در خانه و بعضی جاهای دیگر

کدخدا : بزرگ و رئیس محله

نامی : محبوب و گرامی

مولای متقیان: سرور پرهیزگاران

لنج : قایق بزرگ موتوری

مکتب خانه: مکانی که در آن کودکان به شیوه ی سنتی آموزش می دیدند.

فرسخ: واحد اندازه گیری مسافت، معادل ۶ کیلومتر

ماتش برد : کنایه است از متحیر شدن ، تعجب کردن

گمرک : اداره یا سازمانی که مالیات کالاهای وارد شده به کشور یا کالاهای در حال خروج از کشور ، مشخص و گرفته می شود

بیرق : پرچم

خون به جوش آمدن: عنایت است از عصبانی شدن

تفنگچی: کسانی که با تفنگ می جنگد یا نگهبانی می دهند

برق از سر پریدن : بسیار تعجب کردن

دست پاچه شدن : کنایه است از هل شدن

ژنرال : شخصی که دارای درجه عالی نظامی است

ناو جنگی : کشتی دارای تجهیزات جنگی

دست و پنجه نرم کردن : درگیر شدن و مبارزه کردن

عاطفه : محبت و مهربانی

عدالت : دادگری ، مطابق عدل و انصاف رفتار کردن

بی حرمتی : بی احترامی

تابناک: روشن و درخشنده

استعمار: تسلط پیدا کردن کشوری قوی بر کشوری ضعیف

حکایت وطن دوستی

خردی: کوچکی ، بچگی

ماکیان: مرغان خانگی

منقار : نوک

آن سان : آن چنان

گزید: نیش زد ، نوک زد

جهید : جست زد، حرکت کرد

هان : آگاه باش